

برای جلوگیری از گزند این شیاطین طلسم و تعویذ^۱ چنان باور داشتند که چون کسی تصاویری از خدایان را همراه داشته باشد شیاطین از او می‌ترسند و می‌گریزند. موثرترین طلسم آن بود که سنگ کوچکی را به نخ یا زنجیری ببندند و آن را بگردن بیاویزند به این شرط که سنگی که انتخاب می‌شود از آن سنگها باشد که برای صاحب آن خوشبختی می‌آورد و بند آن بنا به فرضی که بکار رفته سیاه، سفید و یا سرخ رنگ انتخاب شود. بهترین ریسمان آن بود که از پشم بز ماده‌ای تابیده باشند که بز نر به آن دست نیافته باشد. گذشته از این کارها، احتیاط مستلزم آن بود که با کمک اوراد موثر و آداب جادویی نیز به بیرون راندن شیطان از بدن بپردازند، از قبیل پاشیدن آب یکی از نهرهای مقدس چون دجله و فرات بر بدن شخصی که مورد نظر است. کار دیگری که در این قبیل موارد می‌کردند آن بود که مجسمه‌ای از شیطان می‌ساختند و آن را در کرجی کوچکی می‌گذاشتند و به آب می‌انداختند و اگر کرجی چنان ساخته می‌شد که خود بخود بر روی آب برمی‌گشت این عمل در نظر آنان بسیار موثر جلوه‌گر می‌شد. گاهی سعی می‌کردند که با گفتن الفاظ مناسب و خواندن افسون صحیح شیطان را از بدن بیمار یا جن‌زده خارج سازند و به بدن جانوری همچون مرغ، خوک یا بیش از همه گوسفند داخل کنند.

۲- انسان مصری و رواندرمانی

مرگ، زندگی و خدا

تصوری که آدمی از آغاز و چگونگی پیدایش و از سرانجام کار و دنیای پس از مرگ خود دارد بخش عظیمی از سازمان درونی شخصیت او را می‌سازد. تصور از خود تصور از جامعه تصور از دیگران و یا تصور اجتماعی از خود تحت تاثیر باوری انسان از آغاز و انجام آفریدن است. این نکته را در توصیف دنیای درون مردم بابل توضیح دادیم. مردم تمدنهای کهن تصورات مرگ و زندگی را در اراده خود دارند. خدایان جزء لاینفک تخیلات و باورهای آنها از پیدایش تا مرگ است. مجموعه خدا، مرگ و زندگی هسته اصلی سازمان شخصیت، رفتارها، دلهره‌ها، آرامشها، مصیبت‌ها، دردها است. این ویژگی را انسان تا به امروز حفظ کرده است در ساختهای عاطفی رفتارهای بیمارگونه‌ای که رواندرمانی بازشناخته است مجموعه

^۱ دعایی است که نوشته به گردن یا بازو می‌بندند تا دفع چشم زدن و بلا کند.

خدا، مرگ و زندگی حضور فعال دارد. در تحلیلی که از دنیای درون مصریها می‌نمائیم محور اساسی کاوشهای خود را بر این مجتمع از پیش ساخته قرار می‌دهیم.

پیدایش:

مصریان از آغاز آفرینش خود تصوراتی دل‌انگیز و زیبا داشتند تصور می‌کردند که در فضای بیکران آسمان ماده گاوی (ماده خدای حتحور) جای دارد. زمین در زیر پاهای او قرار می‌گرفته و ده هزار ستاره شکم او را می‌پوشانند..... خورشید عنوان بزرگترین خدا را داشت (خدای رغ یاره) و آن را بدر درخشنده‌ای می‌دانستند که مادر زمین را با شعاعهای نافذ نور و حرارت خویش باردار می‌سازد. گاهی خورشید را خدائی بنام حوروس تصور می‌کردند که بنا به هیات، با زیبایی، با عظمت و جلال در آسمانها پرواز می‌کند و از بلندی بر مملکت خویش نظارت دارد. تصویر نمادین باز^۱ بعدها بصورت یکی از علائم و رموز دینی و سلطنتی درآمده است. رع یا خورشید آفریدگار جهان است چون نخستین بار تائید و جهان را بیابان خشک بی‌حاصلی دید شعاع خود را بر آن فرو ریخت، همه چیزهای زنده از گیاه و جانور و انسان آمیخته به یکدیگر از چشمهای آن بیرون آمد: مردان و زنان نخستین فرزندان بلاواسطه رع بودند، همه کامل و خوشبخت بودند... تصوراتی چنین زیبا از آغاز آفرینش به صورتهای گوناگون در نواحی مختلف مصر وجود داشته است^۲ و موجب آرامش خاطر، غرور و عزت نفس انسان مصری می‌شده است.

مرگ:

انسان مصری باور داشت که پس از مرگ زنده است و در آنجا به خوراک و وسائل زندگی احتیاج دارد اسبابها و وسایل زندگی یا بطور واقعی و یا در نقشا و تصاویر هنرمندانه و جذاب بطور نمادین برای تأمین زندگی آرام در آن دنیا با مردگان همراه می‌شد. اهرام مصر نمونهایی از یک خانه ابدی و زندگی جاویدان بوده است. مصریان وصیت می‌کردند که پس از مرگ قسمتی از دارائی آنها را برای خوراک و وسایل زندگی در آن جهان صرف کنند. در گورهای مصری تصویر مزارع در حال خیش کردن، درو کردن محصول، پختن نان، کشتن

^۱ برای درک بیشتر ارزش سمبولها در زندگی درونی انسان رجوع شود به کتاب (انسان و سمبولهایش اثر کارل گوستاو یونگ ترجمه ابوطالب صارمی - چاپ سپهر - سال ۱۳۵۹

^۲ تاریخ تمدن ویل دورانت - چاپ اول - صفحه ۲۹۸

گاو‌ای که بزرگ شده و یا گوشت پخته‌ای که در ظرف نزد مهمانان گذاشته می‌شود وجود دارد.

اندیشه جاویدان بودن را درباره تمام موجودات داشتند، معتقد بودند که در هر جسد جفت و قرینه کوچکتری بنام (کا) جای دارد و بعلاوه روحی وجود دارد که حالت قرار گرفتن آن در بدن مانند حالت قرارگرفتن مرغی در میان درخت است. این هر سه یعنی بدن، جفت و روح پس از مرگ ظاهری باقی می‌ماند و چون به نزد اوزیریس می‌آیند اگر از گناهان پاک باشند ممکن است برای ابد در ((مزرعه خجسته خوراکیها)) یعنی باغهای آسمانی امن و فراوانی مقیم شوند!

خدا و خدایان:

تمام حیوانات و حتی حشرات در درون مصریها نقش خدائی داشته‌اند. گویی مصریها هر موجود زنده‌ای را که می‌شناختند خدا می‌پنداشتند و خدایان حیوانی بعدها تغییر یافتند و خدای انسانی جانشین آنها شد، برخی از فراعنه چنین نقشی داشتند. از میان خدایان اوزیریس را همانند بز و یا گاو نور تصور می‌کردند و گاهی با آلات تناسلی و پیکر بزرگ می‌ساختند آلت جنسی مظهر قدرت این موجودات ساخته ذهن بود. خدایان چه در هیأت حیوان و چه در هیأت انسان گرسنه و تشنه می‌شدند خوراک می‌خوردند و آب می‌آشامیدند عشق می‌ورزیدند زناشوئی می‌کردند دچار خشم و غضب می‌گشتند و سرانجام سالخورده می‌شدند و از جهان می‌رفتند.

خدایان نور با خدایان ماده که خواهر آنها بودند درهم می‌آمیختند و عشق می‌ورزیدند از آن جمله است ایزیس خدای ماده‌ایکه مصریان او را مادر خود می‌دانستند و او با اویس برادر خود همخوابه می‌شد.

هماندی با خدایان:

در تصاویر باقی مانده در معابد مصری خدایان را با بدن و پوشش انسان ترسیم می‌کنند که سری حیوانی دارند. زن و مرد مصری در کار تولید و آفرینش بیش از پیش با خدایان همانند می‌شدند و خواهران و برادران با هم می‌آمیختند. این رفتار که امروز بر ما ناخوش می‌آید و از

شنیدن آن ناراحت می‌شویم، جریان واقعی انحراف جنسی و زنا با محارم^۱ است که در دوره‌ای از تاریخ واقعیت یافته است. اهمیت اوهام زنا با محارم در مرحله اودیسی و بروز حالات روان‌زندی حاصل از آن مورد نظر روانکاوان است. در تاریخ روان‌درمانی اختلاف نظر یونگ و فروید در این مورد موجب جدائی آن دو از یکدیگر شد و جریان تازه‌ای در تحلیل‌های روانی بوجود آورد همچنانکه ما در زندگی مصریان می‌بینیم یونگ معتقد بود که در جوامع و تمدنهای نخستین زنا با محارم انحراف نبوده و اثر روان‌زندی نداشته است.^۲

اگر روابط برادری و خواهری نوعی تصفیه عقده اودیپ بشمار آید ساخت روانی مردم مصر نمونه تجربی این طرز روحیه است: ساخت روانی که در آن پرخاشگری و رقابت جای خود را به هنر دوستی و آرامش داده است مصریان کمتر جنگجو بودند، طی پنج هزار سال تاریخ قدیمی خود تنها چند بار به کشورگشائی پرداختند و اگر مورد حمله ایرانیان و یا یونانیان قرار گرفتند به آسانی تمکین کردند و شکست خوردند در اینجا پرسشهایی پیش می‌آید: آیا خاستگاه‌های پرخاشگری در تعارضهائی است که در تمایلات خواهر و برادر و سایر محارم به یکدیگر و واپس زدن آنهاست؟ آیا این ضرب‌المثل فارسی که "خواهر و برادر مثل سگ و گربه می‌مانند" دال بر این واقعیت نیست؟ روابط عاشقانه خواهران و برادران موضوع زیباترین و پرشورترین اشعار شاعرانه‌ایست که به یادگار گذاشته‌اند. احساسات و هیجانهایی که در اشعار ابراز می‌شود نمایشگر آنست که زن و مرد (خواهر و برادر) فارغ از هرگونه تضاد^۳ و تعارض^۴ بر یکدیگر سرمایه‌گذاری عاطفی می‌کرده‌اند و آنچه را که دو عاشق و معشوق واقعی و دل‌باخته حقیقی (به تعبیر ارزشها و معیارهای سلامت روانی در روزگار ما) خطاب به یکدیگر ابراز می‌دارند بروز می‌دهد و از حالات روان‌زندی اثری و خبری نیست. به قطعات زیر توجه نمائید:

خطاب عاشقانه (از مرد به معشوقی که خواهر اوست)

نهنگی در سایه کمین کرده است

ولی من به آب داخل می‌شوم و از موج نمی‌هراسم

^۱ Inceste

^۲ Yung (C.G): Ma vie - paris 1962 P.195 (زندگانی من)

^۳ Contradiction

^۴ Conflit

شجاعت و نیروی من بر نهر می چربد
 و آب در زیر پای من همچون خاک است
 چه عشق او به من نیرو بخشیده است
 محبوبه برای من همچون کتاب دعا و طلسمی است
 در آن هنگام که آمدن معشوقه را می بینم دلم شاد می شود
 بازوهای من برای در آغوش گرفتن او باز می شود
 قلب من از شادی لیریز می شود.... چه محبوب من آمده است
 زمانی که وی را در آغوش دارم چنان است که گویی در سرزمین بخور بسر می برم
 و مانند کسی هستم که عطر با خود می برم

.....
خطاب عاشقانه از زن به معشوقی که برادر اوست :

من نخستین خواهر توام
 و تو برای من همچون گلشن هستی که من در آن گلها
 و گیاهان معطر را کاشته ام

.....
 و این جای زیبایی است که در آن باهم گردش می کنیم
 و چون دست تو در دست من جای دارد
 هر دو فکر می کنیم و هر دو خرم دلیم
 از آن جهت که با هم راه می رویم
 شنیدن صوت تو مرا مست می کند.

و زندگی من همه بسته بگوش دادن بسخنان تست
 دیدن روی تو برای من بهتر از خوردن و آشامیدن^۱ است.

تجربه‌ای تاریخی برای رواندرمانان:

^۱ تاریخ تمدن ویل دورانت - ترجمه احمد آرام - جلد اول - صفحه ۷-۲۶۶ (نظیر این را در افسانه ویس و رامین می‌یابیم).

این همه آرامش احساس و عاطفه را در ابراز و واقعیت دادن روابط عاشقانه با محارم به چه می‌توان تعبیر کرد؟ چرا نظریه فروید که زنا با محارم را یک حالت انحرافی و روانزندی می‌داند برای مصریان صادق نیست؟ آیا همانند شدن با خدایان در عشق‌ورزی به خواهر و یا برادر به مفهوم آنست که من برتر و یا ایده‌آلهای من با امیال لذت‌زای^۱ ناآگاهی از در سازش درآمده است؟ آیا این حالت که در یک فرهنگ چند هزار ساله به تجربه در آمده است می‌تواند ره گشای برخی از اصول تازه در رواندرمانی شود؟ آیا بجای آنکه به تقویت ایده آلهای و ارزشهای برای سرکوبی امیال لذت‌زا بپردازیم، بهتر آن نیست که امکان همانندسازی با ایده‌ها و ارزشهای خدائی را برای بیمار فراهم سازیم؟

درمانگری:

بر خورد با بیماریهای انسان در فرهنگ مصری شکلی منطقی داشته است. در هر حالت به صورت منظمی عمل می‌کرده‌اند^۲ ۱- عنوان بیماری ۲- امتحان ۳- تشخیص ۴- معالجه و برای هر مرحله اصطلاحات و الفاظ ویژه بوده است ثبت میشده و بکار میرفته است. جریان عمل همراه با تمهیداتی صورت می‌گرفته است که نمونه‌هایی از ملاحظات رواندرمانی و یا اهمیت دادن به روابط عاطفی درمان‌کننده و درمان‌شونده در آنها دیده می‌شود که برخی از آنها را ذیلاً بر می‌شماریم:

۱- *دلله‌اری دادن* بیمار بیش از علاج طبی از ضروریات بوده است و معتقد بودند که اثر دارو را زیاد می‌کند.

۲- *خواندن اوراد و دعا* برای بیرون راندن بیماری متداول بوده است مثلاً زکام را با خواندن این عبارت سحری معالجه می‌کردند: "ای سرما، پسر سرما بیرون شو، ای که استخوانها را خرد می‌کنی و هفت سوراخ سر را بیمار می‌سازی ... خارج شو و بر روی زمین بیفت ای گند، ای گند، ای گند."

یکی از واجبات فرد مصری متقی آن بود که در هر لحظه اوراد و اذکار خاصی را بخواند تا از گزند شرور بیاساید و خیرات گوناگون را بسوی خود جلب کند. مثلاً مادری که برای کودک خود نگران است و می‌خواهد شیاطین را از طفل خود براند چنین می‌گوید:

^۱ Pulsions

^۲ تاریخ علم - جرج سارتن - ترجمه احمد آرام - صفحه ۴۷

"ای آنکه در تاریکی می‌آیی و دزدانه گام می‌نهی بیرون شو ... آمده‌ای که این کودک را بیوسی؟ من هرگز به تو اجازه بوسیدن او را نمی‌دهم ... آمده‌ای که آن را از من بریایی؟ هرگز به تو اجازه نمی‌دهم که آن را از من بریایی. من با گیاهی ... که آسیب می‌رساند او را از گزند تو محفوظ داشته‌ام و با پیازی که به تو آزار می‌رساند ... و یا مهره پشت ماهی خاردار..."^۱

خدایان نیز برای آزردن یکدیگر از سحر افسون مدد می‌گرفتند. جادوگران با گفتن کلمه‌ای دریاچه‌ای را می‌خشکانیدند یا دست و پای جدا شده‌ای را به بدن می‌چسبانیدند یا مردگان را دوباره به زندگی باز می‌گردانیدند.^۱

در زندگی عادی مصریان برای سرگرمی خود به بازیها و مسابقات عمومی می‌پرداختند و برای کودکان خود بازیچه‌هایی که امروز نیز رایج است مانند گلوله، توپ، فرفره فراهم می‌کردند.

۳- **افسانه‌ها:** مصریان مانند بسیاری از ملت‌های کهن دارای افسانه‌های کوتاه و بلند بوده‌اند که سرشار از ماجراهای قهرمانی دستورالعمل‌های اخلاقی و شخصیت‌های حادثه‌جو است. تخیلات جذاب و دلکش این داستانها صحنه تاخت و تازها، رفت و آمدها، قهر و آشتی‌های آدمیان، اشباح، فرعونها و خدایان است. همکاری، هم‌آمیزی انسان و خدایان به شنونده افسانه‌ها امکان خیال‌پردازی و زندگی روایی را می‌دهد و امروز نیز وقتی این داستانها را میخوانیم از اثرات تسکین دهنده و تصفیه کننده آنها برخوردار می‌شویم.

۴- **درمان روانی - تنی:** نوع درمانهای روان-تنی^۲ آمیخته با سحر و جادوگری در میان مصریان رواج داشته. به نظر آنان چنین می‌رسیده که هر چه نفس از دوا بیشتر مشمئز بشود تاثیر دارو افزونتر خواهد بود. به همین جهت به بیمار داروهائی با ترکیبات ناخوش آیند (خون سوسمار، پی گندیده، پلیدی انسان، خر و سگ...) می‌خورانند تا استفراغ کند. ویل دورانت در این مورد می‌افزاید این دستورالعملها از مصر به یونان و از یونان به روم و از روم به تمام اروپا انتقال یافته است و هم امروز بسیاری از قرصها و شربت‌هایی را که مصریان قدیم در ساحل نیل برای ما ترکیب کرده‌اند با کمال اطمینان بعنوان دارو مصرف می‌کنیم ...

۵ - **موقعیت زن:** در خانواده‌های مصری زن نقش سالمساز و بوجود آورنده ساخت خانوادگی مناسب برای رشدی بر کنار از روانزندیها به عهده داشته است. زن مظهر عشق

^۱ تاریخ تمدن ویل دورانت - صفحه ۳۰۸

^۲ Psychosomatique

زیبائی و قدرت بوده است. او خود را برای زندگی و شوهر آرایش می‌کرده و تصویرهای باقی مانده از زنان مصری زیبایی اندام آرامش، وقار و در مجموع جذابیت و دلربائی قابل تحسینی را نشان می‌دهد.

۶- **تقلیل وحشت مرگ**، تصور مرگ، مرگ با بار گناه، برای همیشه گرسنه و تشنه در گور ماندن و خوراکی نهنگهائی سهمناک شدن وحشت‌آور است. چنانکه یاد کردیم مصریان انواع خوراکی‌ها را در گور خود می‌نهادند. علاوه بر این در گورهای آنان اوراد و دعاهائی پیدا شده که بیرون آمدن به روشنی با "مرده نامه" خواننده شده است، این اوراد وسیله تسکین میرندگان بود. آدمی تصور می‌کرد که پس از ورود به سرزمین مردگان و گذشتن از مراحل سخت و خطرناک در پیشگاه اوزیریس حاضر می‌شود و با سخنانی نظیر آنچه که در زیر می‌آوریم با او سخن می‌گوید و آمرزیده می‌شود:

ای آنکه گذشت بال زمانه را بشتاب می‌آوری

و ای آنکه در تمام نهانگاههای زندگی جای داری

و حساب هر کلمه را که از دهانم برمی‌آید، می‌دانی

از منی که فرزند توام شرم داری و قلب تو لبریز از اندوه و شرمساری است

چه گناهایی که در جهان مرتکب شده‌ام مایه اندوه است

و از روی غرور پیوسته در بدی و نافرمانی بوده‌ام

با من از در صلح و صفا درآی با من از در صلح و صفا درآی

و مانعی را که میان ما است از میان بردار فرمان بده که همه گناهان من زدوده شود،

و فراموش شده در چپ و راست تو بریزد، آری همه بدیهای مرا محو کن،

درد و دشمنی را که بر قلب من مستولی است محو کن تا من و تو از این لحظه در صلح و

صفا باشیم.

۷- **سعادت ابدی** را با توسل به سحر و جادو و شعائر ظاهراً دینی و بخشندگی به کاهنان

به آسانی فراهم می‌کردند و پیل دورانت از قول یکی از مصرشناسان نقل می‌کند:

"خطرات و دشواریهای جهان دیگر رفته رفته فراوان‌تر شده بود، کاهنی می‌توانست برای

هر خطر و دشواری افسون خاصی تهیه کند که مطمئناً دارنده آن را از خطر محفوظ دارد.

علاوه بر افسون تعویذات و طلسمات دیگری بود که از تباه شدن دهان یسا سر یا قلب

مرده جلوگیری می‌کرد یا سبب آن می‌شد که وی نام خود را فراموش نکنند ... یا آبی را که

می‌آشامد در درون وی به صورت آتش سوزنده در نیاید یا تاریکی را به روشنی مبدل سازد....^۱

۸- **یکتا پرستی** با اینکه در تنوع و تعدد خدایان شکی نیست اما قرائن و آثار باقی مانده و حتی یک دوره مشخص از مصر کهن نمایانگر آنست که یکتاپرستی در میان مصریان زمینه داشته است. خدای یگانه آنها اتون^۲ است که بوسیله ایخناتون، فرعونی که در حدود سالهای ۱۳۵۰ پیش از میلاد می‌زیست خدای رسمی شد خدائی که بر همه چیز قدرت دارد حیات می‌بخشد و می‌میراند و همه آفرینش در تسیح و نیایش اوست.

سراسر زمین را به زیبایی خود آکنده می‌سازد، زیبا، بزرگ، درخشان و بر بالای هر زمین است. شعاع او همه چیز را در بر می‌گیرد همه را با محبت خود در بند می‌کند. هیچ کس قدرت او را ندارد. زمین را همانطور که خواست آفرید هر کس را بر جای خود قرار داد او پروردگار ابدیت، نطفه را در مرد آفرید و در جسم مادر به فرزندش زندگی بخشید. در قلب همه جای دارد.

جنبه حیاتی اتون قابل توجه است و او مانند خدایان گذشته تنها در نبردها و پیروزیها ظاهر نمی‌شود بلکه در گلهای، درختان، گرما، زمستان، بهار و در تمام اشکال زندگی و نمو وجود دارد: اتون همان شادی و سروری است که گوسفندان را بر روی دست و پای خود به رقص می‌آورد و سبب می‌شود تا مرغان در مردابهای خود به پرواز درآیند جانوران بر روی پای خود راه روند. او خدائی است که گرمای خورشید، گرمای آفریننده و غذا دهنده، شکوه و افتخاری که به هنگام طلوع و غروب در خورشید دیده می‌شود از اوست و نشانه ای از قدرت الهی اوست. پروردگار عشق و دایه مهربانی است که سرزمین ها را از محبت لبریز می‌کند....

به این ترتیب اتون در پایان کار به صورت رمز پدر مهربان و دلسوز و لطیف درمی‌آید و خدای رحمت صلح و سلام است^۳... انجناتون پسر اوست. و همه آدمیان فرزندان او هستند.

^۱ تاریخ تمدن ویل دورانت صفحه ۳۰۹ - جلد اول

^۲ Aton .

^۳ تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول - صفحه ۳۱۶

اندیشه خدای یگانه و وابستگی پدر فرزند، بخشی از وجدان فرد مصری و عامل آرامشبخش و وحدت دهنده دنیای درون او با آنچه در بیرون از او و در طبیعت می‌گذشت بوده است:^۱

تصور خدای یگانه خواندن اوراد، دعاها، برگزاری مراسم اعیاد و باوری به آغاز و انجام آفرینش به عواطف و تصورات فرد مصری جهت و شکل می‌داده است. در معبدی که در ممفیس بیاد بود پزشک نامی مصری امهوتپ^۲ ساخته شده آثاری بدست آمده است که جنبه‌های اختصاصی تری از درمانهای روانی را در برمی‌گیرد و می‌توان آنها را درمانهای اجتماعی^۳ نامید: بیمار را و می‌داشتند که بر روی رود نیل قایق رانی کند در مراسم موسیقی و رقص شرکت نماید و به نقاشی کردن و ترسیم صور بپردازد. هرودت^۴ نقل می‌کند که هر مصری یک بار در ماه را برای نظافت خود اختصاص می‌داد.

کاهنان بیماران روانی را جداگانه طبقه‌بندی می‌کردند و دستورالعملهای تلقین کننده برای مداوای آنها بکار می‌بردند.

۳ - یهود و یهودیان (آزمایشگاهی برای رواندرمانان)

یادآور می‌شویم که در جریان این مسیر جستجوگر عواملی هستیم که نقش سازنده و آرامش بخش در سازمان شخصیت و بروز رفتارهای فردی و جمعی اقوام مورد بحث داشته است. باوریهای مردم را از پیدایش، آفرینش، خدا، نیروهای آفریننده و از پایان سرنوشت مورد پرسش قرار می‌دهیم. و انعکاس آنها را در دنیای درون و برون آن مردم بررسی می‌کنیم. به نظرمی‌رسد که اتخاذ این شیوه ما را به واقعیت نزدیکتر می‌سازد. بجای آنکه به انسان فلسفی و انتزاعی از زبان فلان فیلسوف، شاعر، متفکر، قانون گزار و حکمران بپردازیم به جستجوی انسان واقعی پرداخته‌ایم. انسانی که می‌خواهد، می‌خورد، خانواده تشکیل می‌دهد، جنگ می‌کند

^۱ انسان و سمبولهایش کارل گوستا و یونگ ترجمه ابوطالب صارمی چاپ سپهر ۱۳۵۹ - صفحه

۱۱۹ و ۱۳۲

^۲ Imhotep

^۳ Sociotherapie

^۴ Herodote